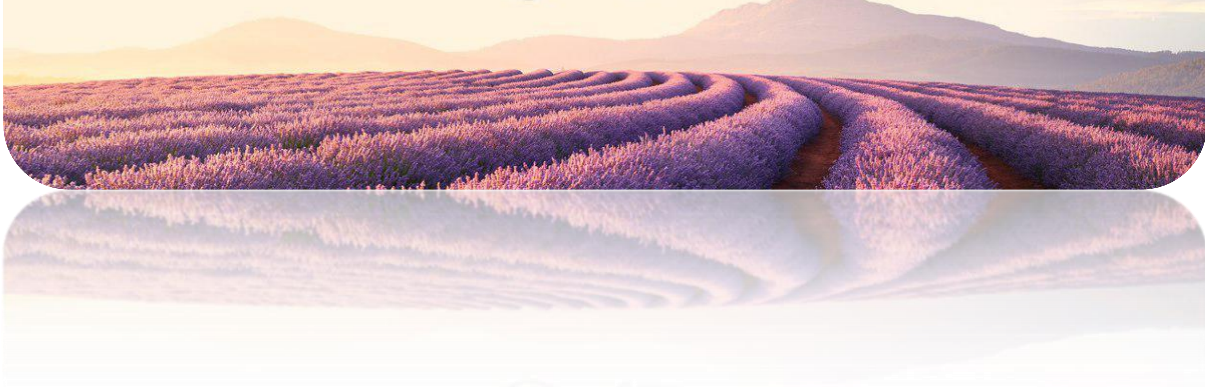
بسم الله الرحمن الرحیم

تعدد همسران پیامبراکرم ﷺ

تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»





[معترضانِ مغرض] می‌گویند:

«محمد مردی شهوتران بود... که به دنبال شهوات و لذات زندگی... و همراه با هوای نفس خویش گام بر می‌داشت. او هرگز همان‌گونه که بر اتباع خود فرض نموده بود بر یک زن و یا چهار زن اکتفا نکرد.. بلکه ده بار و یا بیشتر ازدواج کرد تا شهوت خویش را سیراب سازد».

آری از افرادی کینه‌توز و دروغ پرداز به جز این سخنان چه انتظاری می‌توان داشت. محمدﷺ هرگز مردی شهوتران نبود او رسولِ انسانیت بود مانند همه افراد بشر ازدواج می‌کرد تا همراه با رفتار و کردار خود برای دیگران الگو باشد. او هرگز آن‌گونه که نصاری در مورد پیامبراکرمﷺ خود می‌پندارند اله و یا فرزند اله نبوده است. بلکه بشری بوده همانند همراهانش که خداوند او را به وحی و رسالت خویش بر دیگران برتری داده بود: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ﴾ [فصلت: ٦]. معنی: «بگو همانا من بشری همانند شما هستم که به من وحی می‌شود».

در اینجا دو نکته اساسی وجود دارد که هر گونه شبهه را از پیامبر بزرگوار رفع نموده و دهان هر افترا زننده یاوه گو که بخواهد به حرمت این رسولِ بزرگ انسانیت محمد بن عبداللهﷺ دست‌درازی کند را می‌بندد. هرگاه بخواهیم از امهات المومنین و حکمت تعدد زوجات پیامبرگرامیﷺ سخن بگوییم باید همواره این دو نکته را مدنظر داشته باشیم.

اولاً: تعدد زوجات پیامبراکرمﷺ در پیری و هنگامی که سال‌های عمر او از پنجاه گذشته بود انجام گرفت.[1]

ثانیاً: تمامی زنان طاهره او ثیبات (بیوه) بودند، مگر ام المومنین عایشه که دوشیزه بود و تنها همسر پیامبرﷺ بود که در حال جوانی و دوشیزه با ایشان ازدواج کرد.[2]

در نتیجه به راحتی می‌توان از نکات فوق الذکر پوچی این تهمت و بطلان آن ادعا را که مستشرقینِ حاقد و کینه‌توز به ایشان الصاق نموده‌اند ثابت نمود. چون اگر منظور از این ازدواج‌ها شهوترانی و هوی‌پرستی می‌بود ایشان در سن جوانی و نه در سن سالمندی و پیری و آن هم با دوشیزگان کم سن و سال و نه بیوه‌های سالمند ازدواج می‌نمود.

آن بزرگوار راه و رسم را می‌داند، پس برای کسی که هدفش خوشگذرانی و شهوترانی است آیا عاقلانه و معقول است که دوشیزگان باکره را رها نموده و پس از دوران جوانی و پای گذاشتن در سن پیری به ازدواج با زنان بیوه راضی گردد؟

---

[1]- ر.ک: فقه السیرة – محمد الغزالی، ص٤٣٥؛ السیرة النبویة لأبی الحسن الندوی، ص٥٤٧؛ فقه السیرة النبویة – البوطی، ص٥٣؛ السیرة النبویة – الصلابی، ص٦٤.

[2]- صحیح البخاری، ج٦، ص١٠٦ح٤٧٥٣؛ صحیح ابن حبان، ج١٦، ص٨ ح٧٠٩٦؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج٤، ص١٤ ح٦٧٤٣.

و همه می‌دانیم که صحابه ایشانش به یک اشاره او هستی و زندگی خود را فدای ایشان می‌کردند، و اگر آن بزرگوار ج طلب ازدواج دختری را از آن‌ها می‌کرد، هیچکدام از صحابه از این تقاضای او روی برنمی‌گرداند، و بهترین و زیباترین دوشیزگان را به ازدواج او در می‌آوردند. پس چرا ایشان در آستانه جوانی دست به تعدد زوجات نزد، و با کناره‌گیری از دختران جوان به ازدواج با زنان بیوه اقدام نمود؟

می‌بینیم که همه این مسائل با قوت تمام هرگونه افترا و گزافه‌گویی را از ایشان دور نموده و تارهای شبهه و بهتان را از اطراف آن بزرگوار می‌زداید، و دهان یاوه‌گویان و افاکان را می‌خواهند مقام مقدس آن‌حضرت را مشوه نموده، و اعتبار پاک و طاهر ایشان را خدشه دار کنند به سختی تمام می‌بندد. آری ازدواج‌های پیامبراکرمﷺ هرگز به قصد هواپرستی و شهوترانی نبود، بلکه این پیوندها حکمت‌هایی جلیل، و اهداف و غایاتی ارزشمند و نبیل در برداشت که دشمنان در صورتی که بتوانند تعصب کور را کنار گذاشته، و منطق، عقل و وجدان را جایگزین آن کنند به جلال آن اقرار نموده و به عظمت آن معترف می‌گردند. و آنگاه است که می‌توانند با دیدگانی خالی از غل و غش، «الگوی ایثار و پرهیزکاری» را در انسانی فاضل و کریم و رسولی بزرگوار و رحیم ببینند که در راه مصلحت دیگران، و مصلحت دعوت و اسلام، راحتی و آسایش خود را به آسانی فدا می‌کند.

مسئله تعدد زوجات رسول اللهﷺ دارای حکمت‌هایی است که می‌توانیم آنان را در عناوین چهارگانه زیر خلاصه کنیم:

اولاً: حکمت تعلیمی.

ثانیاً: حکمت تشریعی.

ثالثاً: حکمت اجتماعی.

رابعاً: حکمت سیاسی.[۱]

حکمت تعلیمی

این حکمت هدف اساسی تعدد زوجات رسول اللهﷺ را تشکیل می‌دهد چون ایشان بدین‌وسیله توانستند برای زنان معلمانی تربیت کنند که احکام شرعی را به آن‌ها بیاموزند. چون همان‌گونه که می‌دانیم نصف هر مجتمعی از زنان تشکیل شده، و بر آنان نیز همانند مردان تکالیفی فرض شده است. و بسیاری از زنان از پرستش بعضی از امور شرعی، بخصوص مسائلی که به زنان تعلق داشت همانند احکام حیض، نفاس، جنایت و مسائل زناشویی و دیگر احکام، از پیامبراکرمﷺ خجالت می‌کشیدند. و بسیار مشکل بود که

---

[۱]- ر.ک: شبهات و اباطیل پیرامون تعدد همسران پیامبر، محمد علی صابونی، (قاهره: ۱۹۸۰م)، صص۷ – ۱۲.

یک زن بر حیای خود غلبه نموده و این مسائل را از پیامبر بزرگوارمان سوال کند و می‌دانیم که در بعضی اوقات این امر اتفاق می‌افتاد.

و در مقابل، رسول اللهﷺ قرار داشت که در اخلاق خود به حیاء کامل آراسته بود، و بر طبق روایت‌های کتاب های سنت حیاء و شرم او از حیاء دوشیزه‌ای که در چادر خود پنهان شده بیشتر بود «أشد حیاء من العذراء في خدرها»[1]

در نتیجه ایشان نمی‌توانست به همه سوالاتی که از سوی زنان متوجه او می‌گردید با صراحت کامل پاسخ گوید. و این باعث می‌شد که جواب خود را به صورت کنایه بیان کند، که در این صورت نیز منظور ایشان در بعضی از اوقات توسط زنان فهم و درک نمی‌شد. بانو عایشهؓ روایت می‌کند که روزی یکی از زنان انصار در مورد چگونگی غسل حیض از پیامبراکرمﷺ پرسش نمود. و ایشان چگونگی غسل را برای او بیان کرد، و گفت: «قطعه‌ای پارچه معطر برگیر و با آن خود را تمیز کن». و زن پرسید: «چگونه با آن خود را تمیز کنیم؟»

و رسول اللهﷺ جواب داد: «با آن خود را تمیز کن».

و زن گفت: «ای رسول خدا چگونه با آن خود را تمیز کنم؟»

و ایشان فرمود: «سبحانه الله با آن خود را تمیز کن».

بانو عایشهؓ ادامه می‌دهد که: «دست او را گرفته و بسوی خود کشیدم و به او گفتم که: آن را در کدام مکان بگذار، و آثار خون را با آن پاک کن، و با صراحت تمام مکان آن را برای آن زن شرح دادم.»[2]

پس می‌بینیم که چگونه ایشان از بیان صریح این مسائل خجالت می‌کشیدند و در مقابل نیز عده قلیلی از زنان بودند که می‌توانستند بر شرم و حیای خود غلبه نموده، و به صورت آشکار و بی‌پرده سوال خصوصی خود را از پیامبراکرمﷺ بپرسند.

و اینگونه سوالات ناخوشایند همواره وجود داشتند که بعدها همسران طاهره پیامبراکرمﷺ مسئولیت جواب دادن آنان را به عهده گرفتند. و به همین دلیل بانو عایشهؓ می‌فرماید: «خداوند زنان انصار را بیامرزد. چون هرگز حیا و خجالت باعث جلوگیری از فقیه شدن آنان در دین نگشت.»[3]

و برخی از این زنان در تاریکی و به هنگام شب نزد ام المومنین عایشه می‌آمدند تا در مورد برخی از امور دین و احکام حیض و نفاس و جنایت و دیگر امور از او سوال کنند. آن‌ها همسران پیامبراکرمﷺ را بهترین آموزگارانی می‌یافتند که می‌توانستند آنان را توجیه نموده، و از طریق آنان زنان بسیاری در دین خداوند

[1]- صحیح البخاری، ج٤، ص١٩٠ ح٣٥٦٢؛ صحیح مسلم، ج٤، ص١٨٠٩ ح٢٣٢٠.
[2]- صحیح البخاری، ج١، ص٧٠ ح٣١٤؛ صحیح مسلم، ج١، ص٢٦٠ ح٣٣٢.
[3]- صحیح البخاری، ج١، ص٣٨؛ صحیح مسلم، ج١، ص٢٦١ ح٣٣٢.

فقیه گشتند. و نیز بر همگان آشکار است که سنت مطهر فقط و فقط به سخنان آن‌حضرتﷺ محدود نمی‌شود. بلکه سنت عبارت است از قول، فعل و تقریر ایشان و همه این مسائل تشکیل دهنده شرعی هستند که اتباع آن بر همه امت واجب می‌باشد.

در نتیجه باید پرسید: چه کسی به جز همسران او که خداوند آنان را تکریم نموده و امهات المومنین لقب یافته‌اند[1] و در دنیا و آخرت همسران رسول اللهﷺ خواهند بود می‌تواند افعال و اخبار آن بزرگوار را برای ما نقل کند؟ و بدون شک فضل و تمجید در نقل جمیع احوال، افعال و حرکات منزلی آن‌حضرتﷺ به همسران او بر می‌گردد. و این چنین بود که آن همسران گرامی به معلمان و محدثانی تبدیل شدند که سنت و طریقت رسول خداﷺ را نقل و نشر نموده، و به قدرت حفظ، نبوغ و ذکاوت مشهور و زبانزد خاص و عام شدند.[2]

حکمت تشریعی

حکمت تشریعی یکی دیگر از دلایل تعدد زوجات پیامبراکرمﷺ می‌باشد؛ این حکمت امری نمایان است و به راحتی تمام، می‌توان آن را درک نمود. و سبب آن از بین بردن و ابطال برخی از عادات ناخوشایند دوران جاهلیت بود. به‌عنوان مثال در این باب می‌توان از بدعت فرزند خواندگی (تبنی) که در مجتمع جاهلیت قبل از اسلام رایج بود نام برد. این مسئله به صورت عادت و بهتر بگوییم دینی موروثی در آمده بود که جدا شدن از آن به سادگی امکان نداشت. یک شخص از آنان پسری را که از صلب و تیره‌اش نبود به فرزند خواندگی می‌پذیرفت، و در این تبنی او را فرزند حقیقی خود می‌خواند که با فرزندان حقیقی و نسبی‌اش از لحاظ نسب در یک ردیف قرار داشت و از لحاظ میراث، طلاق، ازدواج و محرم شدن و همه امور دیگر با آنان هیچ‌گونه فرقی نداشت. و این مسئله بصورت دینی تقلیدی در آمده بود که در تمامی جامعه جاهلیت اعمال می‌شد. و حتی شخص به فرزند خوانده‌اش می‌گفت: «تو پسر من هستی از تو ارث می‌برم و از من ارث خواهی برد.»[3]

اسلام هرگز دینی نبود که در مقابل این عمل و هر عمل باطلی خاموش بنشیند و آنان را در حالی که در تاریکی‌های جهل دست و پا می‌زدند به حال خود رها کند. در نتیجه خداوند برای ریشه کن شدن این عادت ناخوشایند راه را آماده نمود رسول خداﷺ «زید بن حارثه» را بر طبق همان عادت عرب قبل از اسلام به فرزند خواندگی پذیرفتند.

---

[1]- ر.ک: احزاب: ٦: ﴿ ... وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾

[2]- ر.ک: رفع شبهات و اباطیل پیرامون تعدد همسران پیامبر، محمد علی صابونی، صص۱۳ – ۱۸.

[3]- ر.ک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام – جواد علی، ج۱۰، ص۲۳۱.

این ماجرا یعنی تبنی زید بن حارثه توسط پیامبراکرمﷺ یکی از زیباترین ماجراهای زندگی ایشان بوده که مفسران و سیرت نویسان آن را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند و سرشار از حکمت می‌باشد که ذکر آن به علت عدم وسعت مجال در اینجا مقدور نیست. و این چنین بود که زید بن حارثه به فرزند خواندگی آن‌حضرتﷺ در آمد و از آن روز همه مردم او را «زید بن محمد» می‌خواندند. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: زید بن حارثه رضی الله عنه در خدمت رسول اللهﷺ بود و ما او را به جز «زید بن محمد» به نام دیگری نمی‌خواندیم، تا اینکه این عبارات قرآن [در سوره احزابُ آیه ٥] نازل شد:«آنان را بنام پدرانشان بخوانید که این نزد خداوند عدل و نیکویی است.»[١] در نتیجه پیامبرﷺ به زید فرمودند: «أنت زید بن حارثة بن شراحیل»: «تو زید پسر حارثه پسر شراحیل هستی». و ایشان دختر عمه خود «زینب بنت جحش الاسدیة» را به همسری او در آورد، و مدتی را با او زندگی کرد، اما دیری نپایید که روابط زناشویی آنان رو به تیرگی گذشت. و سرانجام، زید رضی الله عنه ، زینب رضی الله عنها را طلاق داد، و خداوند به پیامبراکرمﷺ دستور داد تا با زینت رضی الله عنها ازدواج کند تا بدعت فرزند خواندگی و شالوده جاهلیت از بیخ و بن کنده شده و اساسی اسلامی بجای آن بنشیند.[٢]

اما پیامبرﷺ از زبان منافقین و فاجران می‌ترسید که مبادا در مورد او سخن گفته و بگویند: «محمد با زن پسر خود ازدواج کرد». در نتیجه ایشان این مسئله را به تأخیر می‌انداخت تا اینکه از سوی خداوند عتابی بر رسول اللهﷺ وارد شده که این بود: «و از سخنان و عیب‌گویی مردم می‌ترسی، حال آنکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، پس ما هم چون زید آن زن را طلاق داد، او را به ازدواج تو در آوردیم، تا پس از این مؤمنان در ازدواج با زنان پسر خوانده‌های خود که آن‌ها را طلاق داده‌اند احساس شرمندگی و ناراحتی نکنند، و آنچه را که تعالی بخواهد صورت می‌پذیرد» [احزاب: ٣٧]. و به این شکل بود که حکم تبنی ریشه کن شده، و همه عادات موروثی جاهلیت که رفته رفته در جامعه جامه تقدیس به تن کرده بود و از آن هیچ گریز گاهی نبود باطل گشت و در اثبات این شریعت جدید الهی، این آیات خداوند نازل گردید: «محمد پدر هیچکدام از مردان شما نیست، اما او رسول خداوند و خاتم النبیین است و خداوند بر همه چیز آگاه است»[احزاب: ٤٠].

و این ازدواج به امر خداوند انجام گرفت و آنگونه که دروغ‌گویان و تهمت زنان و دشمنان خداوند می‌گویند، هیچ انگیزه شهوانی و هوا جویانه در پشت سر نداشت، بلکه این ازدواج در جهت غرضی نبیل و هدفی شریف به وقوع پیوست که همان ابطال عادات و تقالید جاهلیت بود. و خداوند غرض از این ازدواج را این‌گونه عنوان می‌دارد: «تا پس از این، مومنان در ازدواج با زنان پسر خوانده‌های خود که آن‌ها را طلاق

---

[١]- صحیح البخاری، ج٦، ص١١٦ ح٤٧٨٢؛ صحیح مسلم، ج٤، ص١٨٨٤ ح٢٤٢٥.

[٢]- السیرة النبویة الصحیحة – أکرم ضیاء العمری، ج٢، ص٦٥١.

داده‌اند بر خود گناه و سختی نبینند»[احزاب: ۳۷]. و بخاری رحمه الله در صحیح خود از بانو زینب رضی الله عنها روایت می‌کند که ایشان به این ازدواج بر سایر زنان رسول اللهﷺ افتخار نموده و به ایشان می‌گفت: «که شما را خانواده‌هایتان به ازدواج در آوردند، اما ازدواج من به امر خدا از بالای هفت آسمانش بود.»[۱] این ازدواج به امر خداوند حکیم و برای اثبات شرعی نوین بود.[۲]

حکمت اجتماعی

حکمت دیگر تعدد زوجات پیامبراکرمﷺ را که همان حکمت اجتماعی است، می‌توان به وضوح از خلال ازدواج ایشان با دختر ابوبکرصدیق رضی الله عنه، و سپس ازدواج ایشان با دختر عمر بن خطاب رضی الله عنه دریافت. و می‌بینیم که چگونه پیوند مصاهره (دامادی) و نسب ایشان با قریش، و ازدواج آن بزرگوار با بسیاری از زنان آنان، بین این قبایل پیوندی ناگسستنی به وجود می‌آورد، و باعث می‌شود تا همه قلب‌ها با ایمان، تعظیم و اجلال تمام، حول او و دعوتش گرد آیند.

پیامبراکرمﷺ با بانو عایشه رضی الله عنها دختر عزیزترین و محبوب‌ترین اشخاص نسبت به وی یعنی ابوبکر رضی الله عنه ازدواج نمود. ابوبکر رضی الله عنه سرمدار و پیشتاز مجیبان دعوت اسلام بود که جان و مال خود را در راه نصرت دین خداوند و دفاع از رسولﷺ او تقدیم کرده بود، و انواع آزار و اذیت را در راه اسلام متحمل شده بود[۳] تا جایی که پیامبراکرمﷺ در فضل ابوبکر رضی الله عنه فرمودند: «**ما لأحد عندنا يد إلا وقد كافيناه ما خلا أبا بكر فإن له عندنا يدا يكافئه الله به يوم القيامة، وما نفعني مال أحد قط ما نفعني مال أبي بكر، [وما عرضت الإسلام على أحد إلا كانت له كبوه إلا أبا بكر فإنه لم يتلعثم] ولو كنت متخذا خليلا لاتخذت أبا بكر خليلا، ألا وإن صاحبكم خليل الل**»[۴]، یعنی: «هیچ‌کس بر ما نیکی و احسان نکرد مگر این که نیکی او را جبران کردیم، بجز ابوبکر که احسان و نیکی‌های بیشمار او را خداوند در روز قیامت پاداش خواهد داد، هیچ مالی به اندازه مال ابو بکر به من نفع نرساند، و اسلام را بر هیچ کس عرضه نکردم مگر اینکه در قبول آن متردد بود، بجز ابوبکر که در قبول آن هیچ درنگی نکرد. و اگر قرار بود که من خلیلی برگیرم، همانا ابوبکر را به عنوان خلیل بر می‌گرفتم. ولی بدانید که این صاحب شما خلیل خداوند است»

در نتیجه پیامبراکرمﷺ در این دنیا برای ابوبکر رضی الله عنه هیچ پاداشی را لایق‌تر از این ندید که با دختر او ازدواج نموده، و میان خود و او رابطه دامادی و خویشاوندی به وجود آورد، تا این رابطه بر صداقت و

---

[۱]- صحیح البخاری، ج۹، ص۱۲٤ ح۷٤۲۰.

[۲]- ر.ک: رفع شبهات و اباطیل پیرامون تعدد همسران پیامبر، محمد علی صابونی، صص۱۹ – ۲۳.

[۳]- الموسوعة فی صحیح السیرة النبویة – محمد إلیاس الفالوذة، ص٤۱۹؛ سیرة أبی بكر الصدیق – الصلابی، ص۳۵.

[٤]- سنن الترمذی، ج۵، ص۶۰۹ ح۳۶۶۱؛ الموسوعة فی صحیح السیرة النبویة – محمد إلیاس الفالوذة، ص۱٤٤.

پیوند طولانی و ناگسستنی آنان بیافزاید. به همین صورت آن بزرگوار، با بانو حفصه رضی الله عنها دختر عمر بن خطاب رضی الله عنه ازدواج نمود که این پیوند پاداشی بر اسلام، صدق، اخلاص، و از خود گذشتگی عمر رضی الله عنه در راه این دین بود. عمر بن خطاب رضی الله عنه همان قهرمان اسلام است، که با مسلمان شدنش خداوند، اسلام و مسلمانان را عزت بخشیده و معالم دین را به اهتزاز در آورد. در نتیجه پیوند پیامبراکرم ﷺ با او و از طریق دامادیش، بهترین پاداشی بود که جانبازی او در راه دین اسلام را جوابگو بوده، و لیاقت او را به اثبات می‌رساند، و این‌گونه بود که ایشان بین عمر و ابوبکر در نیل به این شرف، مساواتی شایسته ایجاد نمود. چون ازدواج ایشان با دختران این دو صحابی بزرگ به منزله شرفی بزرگ، و منت و پاداشی عظیم برای آنان بود که در این دنیا هرگز نمی‌توانست بصورتی زیباتر و بهتر از آن، زحمات آن دو یار را جوابگو باشد. پس چه جلیل است سیاست آن بزرگوار و چه زیباست وفایش به وفاداران مخلص خود.

مثال دیگر این سیاست جلیل نبوی را می‌توان در چگونگی تکریم نمودن عثمان بن عفان رضی الله عنه و علی بن ابی طالب رضی الله عنه مشاهده نمود. که ایشان را با تزویج دختران خود به آنان با زیبایی تمام اکرام می‌کند. و این چهار یار، بزرگترین اصحاب ایشان بودند که پس از وفات پیامبراکرم ﷺ منصب خلافت آن بزرگوار را بدست گرفته و در راه توسعه دین و دعوت اسلامی به پیش تاختند. پس حکمت را بنگریم که چگونه جلوه می‌کند، و آن حکیم را ببینیم که به کجا می‌نگرد.[۱]

حکمت سیاسی

پیامبراکرم ﷺ به جهت الفت دادن قلوب و جذب و جمع قبایل بر گرد خود به ازدواج با برخی از بانوان مبادرت نمودند. و آشکار است که ایجاد پیوند زناشویی با زنی از زنان یک قبیله یا عشیره چگونه ارتباطی بین آن قبیله و فرد بوجود می‌آورد، و طبیعتاً فرد می‌تواند از افراد آن قبیله جهت نصرت و حمایت خود دعوت به عمل بیاورد. پس بیایید تا برای این مسئله مثل‌هایی بیاوریم تا غرض از این حکمت نمایان گردد:

- پیامبراکرم ﷺ با بانو جویریه بنت الحارث رضی الله عنها، سرور بنی مُصطلق ازدواج کرد. بانو جویریه رضی الله عنها همراه با قوم و عشیره خود به اسارت مسلمانان در آمده بود، و پس از اسارت می‌خواست با دادن فدیه خودش را رها سازد، در نتیجه نزد پیامبراکرم ﷺ آمده و از ایشان درخواست کمی مال نمود تا بتواند مبلغ فدیه را بپردازد و آن‌حضرت ﷺ به او پیشنهاد نمود که فدیه او را می‌پردازد و با او ازدواج کند و او نیز این پیشنهاد را قبول کرد، و آن بزرگوار با او ازدواج نمود. چون این خبر به گوش مسلمانان رسید اظهار داشتند که: «چگونه خویشان کسانی که پیامبر ﷺ داماد آنان شده است، در اسارت ما باشند؟»

[۱]- ر.ک: رفع شبهات و اباطیل پیرامون تعدد همسران پیامبر، محمد علی صابونی، صص۲۳ – ۲۶.

و نتیجتاً همه اسراء را آزاد کردند. و هنگامی که بنی مُصطلق این بزرگی، شهامت و جوانمردی را از پیامبراکرمﷺ و مسلمانان مشاهده نمودند، همگی مسلمان شدند و در زیر لوای این دین خداوندی قرار گرفتند و ایمان خود را نشان دادند.[۱]

پس می‌بینیم که این ازدواج چه برکت بزرگی برای بانو جویریهؓ و قوم و عشیره‌اش به همراه داشت چون این ازدواج سبب اسلام و آزادی همه آنان گردید و بانو جویریه خوش یمن‌ترین زنان برای قبیله‌اش بود. از بانو عایشه آمده است که فرمود: رسول خداﷺ زنان قوم بنی مُصطلق را به اسارت در آورد، و پس از اخراج خمس، آنان را بین جنگجویان تقسیم نمود و قسمت سواره دو سهم و پیاده یک سهم افتاد و در این ضمن «جویریه بنت حارث» نصیب و قسمت «ثابت بن قیس» گردید. در نتیجه جویریه نزد پیامبرﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا، من جویریه دختر حارث، سرور قوم بنی مُصطلق می‌باشم و می‌دانی که چه بر سر من آمده است، و ثابت قیمت آزادی مرا «نُه اوقیه» قرار داده است، پس جهت آزادیم به من کمک کن. و پیامبرﷺ در جواب فرمودند: «آیا بهتر از آن را می‌خواهی؟». او جواب داد: آن چیست؟ آن‌حضرتﷺ فرمودند: «همه مبلغ مذکور را من می‌پردازم و با تو ازدواج می‌کنم». بانو هم جواب داد: «بلی ای رسول خدا». و رسول اللهﷺ فرمودند: «پس تمام است و من این کار را کردم». و این خبر بزودی میان مردم پخش شد و گفتند: چگونه خویشان رسول خدا در اسارت ما باشند؟ در نتیجه همه زنان بنی مُصطلق را که در اسارت داشتند آزاد نمودند که تعداد آن‌ها به صد خانواده می‌رسید. و همه این امور به یمن ازدواج پیامبرﷺ با دختر رهبر قوم بنی مُصطلق بود.[۲]

- پیامبراکرمﷺ با بانو «صفیه بنت حیی بن اخطب» که پس از قتل شوهرش در غزوه خیبر به اسارت در آمده و در سهم بعضی از مسلمانان افتاده بود، ازدواج نمود، چون اهل رأی و مشورت گفتند: «این زن بانوی بنی قریظه است و فقط شایسته پیامبرﷺ می‌باشد». در نتیجه مسئله را به پیامبراکرمﷺ پیشنهاد نمودند و ایشان بانو صفیهؓ را پیش خوانده و او را در انتخاب میان این دو امر مخیر نمود:

الف) او را آزاد ساخته و با او ازدواج کند تا همسر او باشد.

ب) او را آزاد کند تا به اهل و خویشاوندانش بپیوندد.

---

[۱]- ر.ک: السیرة النبویة الصحیحة - أکرم ضیاء العمری، ج۲، صص۴۱۳ و ۶۵۱.

[۲]- صحیح ابن حبان، ج۹، ص۳۶۱ ح۴۰۵۴؛ الصحیح من أحادیث السیرة النبویة – محمد الصویانی، صص۳۰۶ – ۳۰۷؛ صحیح السیرة النبویة – إبراهیم العلی الشبلی، ص۲۵۱.

پس بانو صفیهرضي الله عنها امر اول مبنی بر آزادی و ازدواجش با پیامبراکرمﷺ را انتخاب نمود، که این مسئله به علت جلال منزلت، عظمت و خوشرفتاری آن‌حضرت بود، در نتیجه ایشان مسلمان شده، و با اسلام او تعداد زیادی از مردم، نیز مسلمان شدند.[۱]

روایت می‌شود هنگامی که صفیهرضي الله عنها نزد رسول اللهﷺ رفت ایشان به او گفت: «پدر تو در بین یهودیان کماکان سرسخت‌ترین دشمنان من بود، تا اینکه خداوند او را از بین برد. و بانو صفیهرضي الله عنها جواب داد: خداوند در کتابش می‌گوید: «و هیچکس گناه کس دیگر را بدوش نخواهد کشید»[انعام: ۱٦٤]. پیامبرﷺ به او گفت: انتخاب کن، اگر اسلام را انتخاب کردی تو را برای خودم نگاه می‌دارم، و اگر دین یهود را انتخاب کردی ممکن است تو را آزاد کنم تا به قوم خود بپیوندی» و او جواب داد: «میل اسلام دارم، و حتی قبل از شنیدن این سخنان نیز، تو را تصدیق کرده بودم، من نه به یهودیت میلی، و نه در آن پدر و برادری دارم. تو مرا مخیر نمودی که بین کفر و اسلام، یکی را انتخاب کنم، پس خداوند و رسول او را بهتر از آزادی و بازگشت بسوی قوم خود می‌بینم». در نتیجه پیامبراکرمﷺ او را نزد خود نگاه داشت.[۲]

- و به همان صورت ایشان با بانو ام حبیبه (رمله بنت ابی‌سفیان) ازدواج کرد. ابوسفیان در آن زمان از مشرکان بوده، و از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبراکرمﷺ بشمار می‌رفت. ام حبیبهرضي الله عنها دختر او در مکه مسلمان شده و همراه با شوهرش برای حفظ دین خود به حبشه مهاجرت کرده بود. و هنگامی که همسرش در آن سرزمین وفات یافت، ایشان تنها و بدور یاور باقی ماند، و هنگامی که پیامبرﷺ از این مسئله آگاه شد، شخصی را نزد نجاشیرحمه الله پادشاه حبشه فرستاد تا بانو ام حبیبهرضي الله عنها را به ازدواج ایشان در آورد، و نجاشی این مسئله را به او ابلاغ نمود، و با شنیدن این خبر بانو ام حبیبهرضي الله عنها بسیار شادمان گشت.[۳] چون به علت بی‌کسی اگر نزد پدرش ابوسفیان باز می‌گشت، او را مجبور به مرتد شدن و کفر نموده، و یا او را عذاب می‌دادند پس مهر او را چهارصد دینار به اضافه هدایایی نفیس قرار داد، و هنگامی که به مدینه منوره باز گشت، پیامبراکرمﷺ با او ازدواج نمود، و چون این خبر به گوش ابوسفیان رسید، به این ازدواج اعتراف کرده و گفت: «او کریمی است که در نجابت و کرامتش خدشه‌ای وارد نیست.»[٤] ابوسفیان پیامبرﷺ را موجب افتخار خود می‌دانست، و هرگز

۱- صحیح ابن حبان، ج۱۰، ص۳۹۰ ح۴۵۳۰؛ مسند أبی یعلی الموصلی، ج٦، ص۱۹٤ ح۳٤۷۹؛ السیرة النبویة کما جاءت فی الأحادیث الصحیحة – محمد الصویانی، ج۳، ص۲۵۷؛ صحیح السیرة النبویة – إبراهیم العلی الشبلی، ص۳۵۷.

۲- ر.ک: الطبقات الکبری لابن سعد، ج۸، ص۱۲۳؛ فقه السیرة النبویة - منیر الغضبان، صص٦۷۱ – ٦۷۲.

۳- ر.ک: السیرة النبویة الصحیحة - أکرم ضیاء العمری، ج۱، ص۱۷٦، ج۳، صص ۱۵۰ – ۱۵۱؛ الصحیح من أحادیث السیرة النبویة – محمد الصویانی، ص۳٤۳.

٤- ر.ک: الطبقات الکبری لابن سعد، ج۸، ص۹۸؛ السیرة النبویة علی ضوء القرآن والسنة – أبوشُهبة، ج۲، ص۳۱۵.

منزلت او را انکار نکرد، تا اینکه خداوند او را بسوی اسلام هدایت نمود. و در اینجا است که حکمت جلیلی که از ازدواج حضرتﷺ با دختر ابوسفیان نتیجه می‌شود، به زیبایی تمام نمایان می‌گردد.[۱]

مصالح تعدد همسران رسول اللهﷺ از نگاهی دیگر

اهداف و مصالح تعدد زوجات پیامبراکرمﷺ به‌طور خلاصه بدین قرار است:

مصالح آموزشی، مقصود انتشار امر آموزش میان زنان است، مخصوصاً درباره‌ی اموری که متعلق به آن‌ها می‌باشد. زیرا بسیاری از زنان، از رسول خداﷺ شرم داشتند تا احکامی چون زناشویی و مسائل حیض و نفاس و جنابت و طهارت وغیره را بپرسند.

مصالح قانونی، مانند باطل‌کردن عادت فرزندخواندگی که در جاهلیت مرسوم بود و مسأله برادری که در جاهلیت بود. و مشارکت در روایت حدیث که راویان آورده‌اند که تعداد احادیثی که زنان پیامبرﷺ روایت کرده‌اند، بیش از سه هزار حدیث است.

مصالح اجتماعی، مقصود از آن این است که روابط دوستانه میان پیامبرﷺ و یارانش به وسیله‌ی این خویشاوندی مبارک، استحکام می‌یافت.

مصالح سیاسی، که این ازدواج‌ها باعث جذب سران قبایل و اطاعت از گرایش آن‌ها به اسلام می‌شد.

مصالح انسانی، در این ازدواج‌ها، پیامبرﷺ می‌توانست با فداکاری آشکار خود به سرپرستی پیرزنانی که شوهران‌شان مرده بودند، برسد و برای آن‌ها که تکیه‌گاهی برایشان باقی نمانده بود و کمی داشتند یاوری باشد و بچه‌های یتیم‌شان را سرپرستی کند.

مصالح تربیتی، در این معاشرت‌های زناشوئی پیامبرﷺ با زنانش، ایشان الگوی نیکو و مثل کاملی برای مردان و زنان شدند، آن‌حضرتﷺ در تمام موارد، عدل را میان آن‌ها رعایت می‌کرد، مانند بهره‌بردن و بیتوته‌کردن در شب و نفقه و احتمالاً خشم و غیرت بر آن‌ها و همین‌طور محبت و مدارا و پندهای نیکودادن به آن‌ها و ... .

و اکنون تهمت‌زنندگان و غرض‌ورزان و خاورشناسان چه نظری درباره‌ی تعدد زوجات رسول اللهﷺ دارند؟ و آیا گمان می‌کنند که این ازدواج‌ها برای رسیدن به اعمال زشت، زناکاری‌ها و شهوات جنسی است؟ یا این‌که این ازدواج‌ها نهایت بخشش و فداکاری و کرامت انسانی است؟[۲]

---

[۱]- بنگرید به: رفع شبهات و اباطیل پیرامون تعدد همسران پیامبر، محمد علی صابونی، صص۲٦ – ۳۱.

[۲]- زنان پیرامون پیامبر(نقد و بررسی ادعای خاورشناسان)، محمود مهدی استانبلی و مصطفی ابوالنصر الشلبی، ترجمه: شهربانو دلبری، (مشهد: انتشار سخن گستر، چاپ اول، ۱۳۸۲)، صص۲۵۲ – ۲۵۳.

دیدگاه دانشمندان مسلمان پیرامون تعدد همسران پیامبر اکرمﷺ

حافظ ابن حجر عسقلانیؒ

از سخن علماء در حکمت زیادی زنان ده وجه بدست می‌آید که به قرار ذیل است:

اول: مشاهده‌ی زیاد بر احوال باطن و پنهان پیامبرﷺ که در این صورت آنچه مشرکان به حضرت گمان ساحری یا غیره داشته بودند منتفی می‌شود.

دوم: تا بدین وسیله قبایل عرب به مصاهره (دامادی) آن‌حضرتﷺ در میانشان مشرف شوند.

سوم: تا با این کار سبب الفت و دوستی با [قبایل] شود.

چهارم: سبب افزایش در تکلیف، از این جهت مکلف شده است که مورد علاقه قرار داده شدن زنانش از مبالغه در تبلیغ وی را مشغول نکند.

پنجم: تا سببی در ازدیاد عشیره‌اش از سوی زنانش باشد، از این‌رو آن‌حضرتﷺ را در مقابل کسانی که با ایشان سرِ ستیز داشتند بیشتر یاری می‌رساندند.

ششم: نقل احکام شرعی که مردان از آن اطلاعی ندارند، چونکه بیشتر مسائلی که بین شوهر و زن واقع می‌شوند از دیگران پنهان می‌ماند.

هفتم: آگاهی یافتن از محاسن اخلاقی آن‌حضرتﷺ که پنهان بوده است، با بانو ام حبیبهل ازدواج کرد در حالی که پدرش با حضرتﷺ عداوت داشت و همچنین با بانو صفیهل بعد از قتل پدر، عمو و شوهرش با وی ازدواج نمود بنابراین اگر در اخلاق [نیکو] بهترین مردم نمی‌بود سبب می‌شد از حضرتﷺ نفرت داشته باشند، بلکه تأثیری که گذاشته این است که نزد زنانش از تمام خانواده‌شان محبوب‌تر بوده است.

هشتم: خَرقِ عادت برای پیامبرﷺ که با وجود کم خوری و کم نوشیدن و زیادی روزه و تداوم آن، کثیر الجماع بوده است؛ آن‌حضرتﷺ کسی را که توانایی ازدواج نداشته به روزه گرفتن توصیه نموده است و اشاره کرده که بسیار روزه گرفتن سبب کم شدن [و غلبه بر] شهوت می‌شود آنگاه این مسئله در حقِ خود پیامبرﷺ خرقِ عادت شده است.

نهم و دهم: محافظت و برپایی و قوام حقوق زنان.[۱]

علامه صفی الرحمن مبارکفوریؒ

اگر زندگانی پیامبرﷺ را با دیده‌ی تحقیق بنگریم؛ به خوبی می‌فهمیم که ازدواج‌های او در آن اواخر عمر و پس از آن که نزدیک سی سال از نیکوترین دوران جوانی خود را با همسرانی تقریباً سالخورده، چون

---

[۱]- فتح الباری شرح صحیح البخاری – ابن حجر، (ط: دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹)، ج۹، ص۱۱۵.

خدیجه رضي الله عنها و سوده رضي الله عنها به سر برده بود، نه به خاطر این بود که [پناه برخدا] یک‌باره شهوت سرکش و عشق فراوان نسبت به زنان در خود مشاهده کرده و عنان صبر از کَفَش بیرون رفته باشد؛ بلکه اهداف والاتر و برتری در کار بوده که طبعاً با آن ازدواج‌ها ارتباط داشته است.

پیوند ازدواج پیامبر ﷺ با عایشه رضي الله عنها و حفصه رضي الله عنها دختران ابوبکر رضي الله عنه و عمر رضي الله عنه برگزیدن دخترش فاطمه رضي الله عنها به همسری علی بن ابی طالب رضي الله عنه و رقیه رضي الله عنها و ام کلثوم رضي الله عنها به همسری عثمان بن عفان رضي الله عنه، به وضوح نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ می‌خواست از طریق این ازدواج‌ها با آن چهار بزرگ‌مرد تاریخ پیوندی ناگسستنی برقرار نماید. آن چهار یاری که تلاش و ایثارشان در دوران‌های نابسامان دعوت حق در صحیفه‌ی تاریخ درخشان است و اراده‌ی خداوند آن بود که اسلام به سلامت از آن همه بحران‌ها گذر کند.

رسم مردم عرب نیز چنان بود که نسبت به خویشاوندان سببی، احترام ویژه‌ای به کار می‌گرفتند و این خویشاوندی را از طریق ازدواج، دری از درهای روابط و نزدیکی مستحکم میان طوایف گوناگون به شمار می‌آوردند و جنگ و ستیز را با آنان ننگ و رسوایی می‌دانستند. بنابراین، پیامبر از طریق ازدواج با چند تن از اُمهات مؤمنین؛ خواست از دشمنی و سرسختی مردم عرب در برابر اسلام، بکاهد و کینه‌توزی و خشم آنان را فرو نشاند.

ام سَلَمه رضي الله عنها، از تبار بنی مخزوم – طایفه‌ی ابوجهل و خالد بن ولید- بود؛ همین که پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد؛ خالد رضي الله عنه آن همه سرسختی و ستیزه‌جویی را بکاست و در سرنوشت خود اندیشید تا اینکه پس از مدت کوتاهی و با میل و اشتیاق خود، اسلام آورد. همچنین ابوسفیان رضي الله عنه، پس از ازدواج پیامبر ﷺ با دخترش ام حبیبه رضي الله عنها، در هیچ پیکاری خود را نشان نداد و همچنین، پس از ازدواج با صفیه رضي الله عنها و جویریه رضي الله عنها، از دو طایفه‌ی بنی‌نضیر و بنی‌مُصطلق، هیچ نوع دشمنی و واکنشی را علیه اسلام، مشاهده نکردیم. جویریه، با برکت‌ترین زنان برای قبیله‌ی خویش گشت و به خاطر همین وصلت، یاران پیامبر ﷺ، یکصد خانوار از اسیران قبیله‌ی جویریه را آزاد کردند و گفتند: بی‌گمان این منّت نهادن [و اسیر آزاد کردن] چه تأثیر شایانی بر روح و جان پاک یک طایفه گذاشته است!

از همه‌ی اینها ارزنده‌تر و بزرگ‌تر یکی دیگر از مأموریت‌های پیامبر ﷺ این بود که به پرورش و آموزش و تزکیه و راهنمایی مردمی پرداخت که چیزی از رسوم و آداب، فرهنگ و تمدن، پایبندی به عرف و عادات شهرنشینی و همکاری در آبادانی جامعه و گرامی‌داشت آن را، نمی‌فهمیدند. از سویی، اصول و قوانینی که زیربنای جوامع اسلامی را تشکیل می‌داد؛ به مردان اجازه نمی‌داد، با زنان اختلاط داشته باشند. به این سبب، غیرممکن بود که پرورش و آموزش و بالا بردن سطوح درک و دانش زنان باتوجه به این شرایط و مقدمات، شکفته شود؛ هر چند فراگیری این امر مهم برای زنان بسی ضروری و ارزنده بود. بنابراین،

پیامبرِ بزرگوار تصمیم گرفت که زنانی میانسال و با استعداد را در رشته‌های گوناگون انتخاب کند تا برای این هدف حیاتی کافی باشند. آنگاه اول به پرورش و تزکیه این زنان برگزیده بپردازد و احکام دینی و تعلیمات لازم به آنان یاد دهد و آنچه لازمه‌ی دین باشد، در اختیارشان بنهد و به خوبی، آنان را برای تربیت کردن زنان بادیه‌نشین و شهرنشین و پیرزنان و دختران جوان و نوجوان، مهیا گردند؛ تا هرچه نیکوتر از عهده‌ی تبلیغ و تعلیم زنان برآیند. و زنان پیامبر یعنی، مادران مؤمنان، نقش اساسی و چشم‌گیری در راستای تبلیغ و رسانیدن پیام خدا و به ویژه سخنان و رفتار و اعمال حضرت، برای مسلمانان داشته‌اند. به‌خصوص برخی از آنان از جمله عایشهل که از سایر زنان حضرتﷺ، عمر طولانی‌تری داشت؛ بسیاری از سُنَن عملی و قولی را به مردم آموخت.[١]

علامه ابوالاعلی مودودی‌/

کسانی که در این قضیه رسول خداﷺ را متهم به هوس‌پرستی می‌کنند، از وجدان خویش بپرسند و بگویند آیا شخصی که از بیست و پنج سالگی تا پنجاه سالگی تنها به یک همسر قناعت کرده است و آن هم همسری که پانزده سال از او بزرگ‌تر بوده است و بعد از درگذشت همسر اولش با یک زن سالخورده و بیوه دیگری ازدواج کرده است و تا چهار و پنج سال تنها با او به‌سر برده است، چنین کسی آیا می‌تواند هوس‌پرست باشد؟ او اگر از روی هوس‌پرستی ازدواج می‌کرد، در جامعه از چنان محبوبیت بی‌نظیری برخوردار بود که اگر می‌خواست با زیباترین دوشیزه‌گان ازدواج کند، والدین آنان با کمال افتخار آماده‌ی تقدیم دختران خود به‌عنوان همسر او می‌شدند، ولی با وجود این، او جز یک دختر دوشیزه با هیچ زن دوشیزه‌ای ازدواج نکرد، بلکه همه همسران او بیوه بودند. در حقیقت کسانی که چنین نقدهایی را مطرح می‌کنند، صرفاً جنبه‌ی شهوانی زندگی زناشویی برای آنان قابل تصور است. اندیشه و تصور پست آنان قادر نیست چنان اوج بگیرد که اهداف ازدواج آن انسان بزرگ را، که با مدنظر قرار دادن مصلحت‌های یک هدف و کار بزرگ، زنانی را به عنوان شریک زندگی و شریک کار و مسئولیت خود قرار داده است، درک کنند.[٢]

استاد محمود غریب‌/

اولاً: تعدد زوجات راه حلی برای مشکل طبیعی است و در تاریخ جز تعدد زوجات راه حل درستی برای این مشکل [هنوز] ثابت نشده است لیکن اسلام آن را مقید نموده و مبدع و مؤسس آن نبوده بلکه قبل

---

[١]- بادەی ناب در سیرەی پیامبر خاتم (الرحیق المختوم)، صفی الرحمن مبارکفوری، ترجمه: محمد بهاء الدین حسینی، (سنندج: انتشارات کردستان، چاپ دوم، ١٣٨٦)، صص ٦٠٠ – ٦٠١.

[٢]- زندگانی پیامبرگرامی اسلام، ابوالاعلی مودودی، ترجمه: عبدالغنی سلیم قنبرزهی، (تهران: نشر احسان، ١٣٩٠)، ص٦٤٧.

از اسلام نیز شایع بوده است. مسئله‌ای که غربی‌ها بدان توجهی ندارند این است که زنان پیامبرﷺ بجز بانو عایشه سایر همسران ایشان بیوه و مُسن بوده‌اند.

ثانیاً: اسلام جمع چهار زن را برای مرد جائز دانسته است، پس چرا پیامبرﷺ نُه همسر را باهم جمع نموده است؟ در جواب به این سؤال، آیه‌ای که تعدد را به چهار زن محدود نموده است آیه ۳ سوره نساء است: ﴿**فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ**﴾ و سوره نساء در سال ۸ هجری نازل شده چونکه این سوره بعد از سوره ممتحنه نازل شد. و معلوم است که سوره احزاب – در سال ۵ هجری – که در آن آیه: ﴿**لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ**﴾[احزاب: ۵۲]، یعنی: «از این پس، دیگر [گرفتنِ] زنان بر تو حلال نیست.»[1] و پیامبراکرمﷺ هرگز با هیچ نص قرآنی مخالفت نکرده است، زیرا تکمیل تعدد قبل از محدود به چهار زن بوده است.

ثالثاً: هنگام نازل شدن آیه‌ی سوره نساء که در آن تعدد فقط به چهار زن معین گردید، پیامبراکرمﷺ از هر مردی که نزد وی بیش از چهار زن داشته درخواست کرد که چهار زن را نگه‌دارند و باقی آنان را طلاق بدهند و اکنون این سؤال مطرح است که چرا پیامبراکرمﷺ همسران اضافی خویش را طلاق نداد؟ در جواب گفته می‌شود:

اول اینکه: هر زنی که طلاق داده می‌شد بعد از گذراندن عده‌اش برای ازدواج جدید آماده می‌شود اما زنان پیامبرﷺ مادران مؤمنان هستند: ﴿**وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ**﴾[احزاب: ٦] و به سبب تکریم این مادران، [ازدواج آنها] بر سائر مؤمنین برای همیشه حرام گردید؛ ﴿**وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً**﴾[احزاب: ۵۳]، و طلاق دادن همسران پیامبرﷺ به این معناست که آنها بدون شوهر باقی بمانند که خداوند آنان را باقی گذاشت: ﴿**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ**﴾[احزاب: ۵۰] و البته این خود دلیل دیگری است برای باقی ماندن زنان پیامبرﷺ و اینکه آنان را طلاق ندهد.

دوم اینکه: همسران پیامبرﷺ رساله و وظیفه‌ای در دعوت اسلام تلقی می‌شدند که خود این از اسباب تعدد زوجات می‌باشد به‌عنوان مصلحت انسانی، تشریعی، سیاسی و آنگاه تبلیغی برای جزئیات امور شریعت بود که طلاق هر یک از آنها به معنای این بود ازدواجی که به سبب آن انجام شده از بین می‌رفت

---

[1]- برای آیه ۵۲ سوره احزاب، مفسرین دو دیدگاه را مطرح کرده‌اند که دیدگاه اولی همانی بود که شیخ محمود غریب بیان کرده است و دیدگاه دوم نیز ناظر بر نسخ آن با آیه ۵۰ احزاب دارد.

و لذا به دلیل صیانت از مقاصد بزرگی که در لوای این ازدواج‌ها بود، خداوند اجازه داد تا همسران حضرت ﷺ باقی بمانند.

رابعاً: بهتر این است که بگوئیم این تعدد ازواج خصوصیتی است که خداوند متعال پیامبر ﷺ را بدان تخصیص داده است. پس آیا این امتیازی است؟ تصور کنید که مردی دو فرزند دارد که هر دو در دانشگاه تحصیل می‌کنند، به فرزند اول یک میلیون تومان می‌دهد و به او می‌گوید که فقط این مبلغ برای توست! و به فرزند دوم صد هزار تومان می‌دهد و به او می‌گوید اگر این مبلغ را خرج کردی پس غیر آن را هم می‌توانی درخواست کنی؛ در این حالت کدام یک از این دو فرزند به اعطای بیشتر از جانب پدر ممتاز شده است؟ بدون شک فرزند دومی اعطای بیشتری به وی اختصاص یافته است. - لله المثلی الاعلی – مرد مسلمان جائز است که چهار زن را یکباره به همسری بگیرد حال اگر یکی از آنها بمیرد یا طلاق داده شود و یا همگی بمیرند و یا طلاق داده شوند باز می‌تواند زنان دیگری به همسری بگیرد اما اگر پیامبر(صلی الله علیه وسلم) یکی از همسران خود را طلاق دهد و یا یکی از آنها بمیرد پس برایش جائز نیست همسری دیگر برگزیند: ﴿**لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ**﴾[احزاب: ۵۲] بنابراین پشتوانه‌ی مرد مسلمان در داشتن همسران بیشتر است.

خامساً: مراحل زندگی پیامبراکرم ﷺ از نظر ازدواج بدین قرار است:

مرحله‌ی اول: از بدو زندگی تا سن ۲۵ سالگی به عنوان جوانی پاکدامن که هرگز از ناحیه‌ی پاکدامنی مورد اتهام قرار نگرفت و خداوند او را در جوانی محفوظ نمود.

مرحله‌ی دوم: از سن ۲۵ تا ۵۳ سالگی که پیامبراکرم ﷺ در این سن فقط با یک زن بیوه ازدواج کرد که [تقریباً] ۱۵ سال از آن‌حضرت ﷺ بزرگ‌تر بود و با وجود او همسر دوم دیگری انتخاب نکرد و بعد از وفات او نیز چند سالی بدون همسر ماند و مرحله‌ی جوانی به پایان رسید.

مرحله‌ی سوم: در ۵۳ سالگی از زندگی، به مدینه هجرت نمود و خداوند متعال جهاد مقدس را واجب کرد و بار بسیار سنگینی را بر دوش او اضافه شد و آن فرماندهی سپاه و نیز آینده‌ی دعوت بود. در شب مشغول به نماز و عبادت و در روز نیز به دعوت و جهاد، در این مرحله بود که خداوند متعال جهاد مقدس و تعدد زوجات را بر او واجب نمود که جهاد و ازدواج‌هایش هر دو در خدمت یک هدف بوده‌اند.

برخی از همسران پیامبر ﷺ از دختران سران عشایر بود که با این ازدواج‌ها پیروزی حاصل شد در حالی که جنگ‌ها چنین پیروزی‌ای را محقق نمی‌کرد. و چون‌که جنگ به اتمام می‌رسید یا اینکه خداوند پیامبر ﷺ را از انجام ازدواج جدید منع نمود؛ در این صورت حکمت ازدواج یک رسالت بوده است و چون محقق یافت، این فرموده‌ی حق تعالی نازل شد: ﴿**لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ**﴾، بنابراین مرحله‌ی تعدد زوجات

همان مرحله‌ی جهاد مقدس است، و بعد از حاصل شدن نصرت، مرحله‌ی منع با آیه مذکور وارد شد. مرحله‌ی جوانی تا ۲۵ سالگی بدون ازدواج، از سن ۲۵ تا ٤٨ سالگی با یک همسر که ۱۵ سال هم از خود حضرت بزرگ‌تر بود و در این مرحله ازدواج مجددی انجام نشد. از سن ٤٨ تا ۵۳ سالگی به دلیل وفات بانو خدیجه، پیامبرﷺ ازدواج نکرد. و جنگ با تعدد ازواج انجام شد تا عمل سیاسی همراه با جنبه‌ی عسکری باشد و بعد از نصرت یافتن، ایجاد ازدواج جدید ممنوع گشت.[۱]

قاضی محمد سلیمان منصورفوری رحمه الله

به زندگانی پیامبرﷺ بنگرید که ۲۵ سال از عمر ۶۳ سالگی خود را بدون ازدواج سپری نمود، کسی که دوران اوج جوانی‌اش را با پرهیزگاری، خویشتن‌داری و پاکدامنی گذارند؛ کسی که آزادزنانی با نسب والا به سیمای زیبایش می‌نگریستند و تمایل به ازدواج با وی را می‌نمودند اما هیچ چیزی در طول این ربع قرن زمان بر مجرد بودنش چیرگی نیافت، آیا به چنین مردی، گمان نیک نمی‌رود؟

کسی که ۲۵ سال از عمر خود را سپری کرده و چندین سال بعدی را با زنی زندگی می‌گذراند که ۱۵ سال از او بزرگ‌تر است و پیش از وی دو بار ازدواج کرده و از آن دو مرد قبلی، صاحب فرزندانی شده است اما با این وجود، شکوفه محبت محمدﷺ به این زن در طول ۲۵ سال پژمرده نمی‌شود بلکه پیوسته از بانو خدیجه رضي الله عنها یاد می‌کند حتی پس از مرگ او. آیا کسی می‌تواند درباره محمدﷺ بگوید که به همان دلیلی با خدیجه رضي الله عنها ازدواج کرده که دیگران برای آن دلیل با زنان ازدواج می‌کنند یعنی بخاطر زیبایی و ارضای غریزه جنسی؟

در زندگانی پیامبراکرمﷺ برهه‌ای هست (از سال ۵۵ هـ تا سال ۵۹ هـ) که وی با همسران پاکدامن خود ازدواج کرده است بنابراین بر هر انسانی واجب است که در عوامل و اسبابی که در پس تمام اقدامات پیامبرﷺ بعد از ۵۵ سالگی عمرش است بیندیشد بویژه هنگامی که در این گفته رسول خداﷺ می‌اندیشیم که فرموده است: "من نیازی به زنان ندارم"[۲] تا که دانسته شود تعدد همسرانش، بسیاری از فواید دینی، مصالح والای حکومت اسلامی و اهداف متعالی امت را هدف قرار داده بود. و تحقق این فواید، مصالح و اهداف در آن زمان گذشته و در آن منطقه عقب افتاده جزیرة العرب در گرو تعدد همسران بود. به‌طور مثال:

---

[۱]- تعدد الزوجات بین حقائق التنزیل وافتراءات التضلیل – محمود غریب، (ط: ٢، دار القلم للتراث، القاهرة، ٢٠٠٣م)، صص٤٤ – ٤٧.

[۲]- ر.ک: صحیح البخاری، ج٦، ص١٩٢ ح٥٠٢٩.

در ازدواج پیامبر ﷺ با مادر مؤمنان صفیه رضی الله عنها تأمل کنید، همه جنگ‌هایی که پیش از این ازدواج روی داد یهودیان آشکارا یا پنهانی در آنها دست داشتند اما پس از ازدواج پیامبر ﷺ با صفیه، دیگر یهودیان در هیچ یک از جنگ‌ها ضد مسلمانان مشارکت نکردند پس این ازدواج واقعاً لازم بود.

به ازدواج پیامبر ﷺ با ام حبیبه رضی الله عنها بنگرید که پدرش ابوسفیان از اشراف زاده‌های قریش بود و تصمیم جنگ در خانه او گرفته می‌شد و هنگامی که پرچم جنگ در خانه او نصب می‌شد بر یکایک افراد قریش واجب بود که به آن بپیوندد که این کار در راستای عمل به راه و روش نیاکان و عادات و ارزش‌های آنها بود. لذا ابوسفیان بود که سپاه مشرکان را در جنگ احد، حمراء الاسد، بدر الاخری و احزاب و جنگ‌های دیگر فرماندهی می‌کرد اما پس از ازدواج با بانو ام حبیبه رضی الله عنها نمی‌بینیم که ابوسفیان رضی الله عنه جنگی ضد مسلمین را فرماندهی کرده باشد بلکه بعد از مدتی اندک به ارتش اسلام ملحق می‌شود پس آیا کسی می‌تواند بگوید که این ازدواج اهمیتی نداشته است؟

به ازدواج پیامبر ﷺ با مادر مؤمنان جویریه رضی الله عنها بنگرید که پدرش از راهزنان بود و با مسلمانان دشمنی می‌کرد و قبیله مشهور، قدرتمند و پرتعداد بنو مصطلق به یک اشاره او هر کاری می‌کرد و هر جنگی که پیش از این ازدواج ضد مسلمانان درگرفت این قبیله بدان ملحق شدند اما پس از این ازدواج مبارک بود که این کشمکش‌ها فروپاشید و قبیله بنومصطلق از هجوم و جنگ دست کشید و پس از آن در جنگی ضد مسلمین شرکت نکرد پس آیا این ازدواج لازم نبود؟

به ازدواج پیامبر ﷺ با مادر مؤمنان میمونه رضی الله عنها بنگرید، او خواهری داشت که همسر حاکم نجد بود که سبب میشد این ازدواج، تاثیر بزرگی بر استقرار امنیت و صلح در منطقه نجد و انتشار دین اسلام در آنجا داشته باشد و اهالی نجد پیش از این ازدواج، هفتاد واعظ و دعوتگر خواسته بودند که ناجوانمردانه آنان را به قتل رساندند و اقدام به ایجاد ناامنی و فتنه انگیزی پیاپی کرده بودند. در واقع هر کس که منکر فواید امنیت عمومی و اصلاح امور کشوری نباشد ناچارا این ازدواج را مبارک و مؤثر قلمداد می‌کند.

ازدواج پیامبر ﷺ با هر یک از مادران مؤمنان زینب بنت جحش رضی الله عنها، عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها مبتنی بر تحقق اهداف اسلامی و مصالح دینی است چنان‌که ازدواج بانو زینب بنت جحش، قانون غلط فرزندخواندگی را در هم شکست و تیشه به ریشه درخت نامبارک زد. و این اصلاح‌گری بزرگ که تاثیر آن، مشرکان و اهل کتاب را نیز در بر گرفت جز با این ازدواج ممکن نبود.

پس از ازدواج عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها اعمال خارق العاده‌ای در رابطه با حفظ قرآن و نشر احادیث نبوی و آموزش زنان پدیدار شد، و ازدواج هر یک از آن دو نقش مهمی در تحکیم خلافت ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه ایفا کرد و خلافت‌شان را سودمندتر و قویتر نمود. و تمامی اینها فوایدی است که این ازدواج‌ها، پیامبر ﷺ را بر تحقق و دستیابی بدان‌ها یاری کرد. فوایدی که خاطرنشان ساختیم به عنوان مثال بود وگرنه

بیش از اینها فواید دارند و این ازدواج‌ها، اهداف دینی‌ای که پیامبرﷺ در هر ازدواج به دنبال آن بود را توضیح می‌دهد.[۱]

دکتر محمد رواس قلعه‌جی رحمه الله

بعد از وفات خدیجه رضی الله عنها و هجرت پیامبرﷺ از مکه به مدینه، مرحله‌ی جدیدی در مسیر دعوت اسلامی آغاز شد. این مرحله مقتضی آن بود که پیامبرﷺ زنان متعددی داشته باشد. تعدد زوجات بارسنگینی(از جهت رعایت عدالت، ایجاد سازگاری و تفاهم میان آنان، مسایل مادی و ...) بر دوش مرد می‌گذارد. این مسأله به خاطر فقر و تنگدستی پیامبرﷺ بیشتر بر آن‌حضرتﷺ سنگینی می‌کرد. حکمت تعدد زوجات پیامبرﷺ را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد:

اول– زندگی خصوصی، خانوادگی، اجتماعی و ... پیامبرﷺ بهترین الگو و اسوه است و بر هر فرد مسلمان واجب است از آن پیروی کند و سنتی است که کوتاهی در عمل کردن به آن جایز نیست: ﴿**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**﴾ [احزاب: ۲۱]، یعنی: «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است.» باتوجه به آن زن بیشتر از هر کس دیگری از زندگی شخصی و خصوصی شوهرش باخبر است، لذا ضروری است که پیامبرﷺ زنان متعدی داشته باشد تا به خوبی و بدور از هرگونه تحریف، احکام و قوانین مربوط به زندگی شخصی و خانوادگی را برای مردم بیان کنند و بتوانند بر جریان دعوت اسلامی در میان زنان نظارت کامل داشته باشند.

دوم- کسی که درباره‌ی اوضاع و احوال زنان پیامبرﷺ تحقیق کند، متوجه می‌شود که آنان از جهات گوناگونی متفاوت از یکدیگر بوده‌اند. یکی در سنی که هنوز میل به بازی‌های کودکانه در او وجود داشته و دیگری در سن پیری. یکی دختر سرسخت‌ترین دشمنان و دیگری دختر نزدیک‌ترین محبوبان. یکی علاقمند به سرپرستی یتیمان و دیگری ... . زنان پیامبرﷺ هر کدام نمونه‌هایی از افراد جامعه‌ی انسانی بوده‌اند و پیامبر اسلامﷺ در ضمن حسن رفتار با همسران خود، احکام و قوانین والا و نمونه‌ای را به اصحاب خود عرضه داشته و به آنان آموخته است که چگونه در برخورد با اقشار مختلف جامعه رفتاری پسندیده و مقبول داشته باشند.

سوم- همین که پیامبرﷺ در مدینه منوره تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد، قبایل عرب با او اعلام جنگ کردند. اما این عداوت و دشمنی منحصر به قبیله‌ی قریش نمی‌شد، بلکه همه‌ی قبایل عرب در مقابل دولت اسلامی موضع‌گیری کردند. لذا رسول اللهﷺ از روی حکمت، بهتر آن دانست که بعضی از

---

[۱]- رحمة للعالمین - محمد سلیمان المنصورفوری، تعریب: د. سمیر عبد الحمید إبراهیم، (ط: ۱، دار السلام، الریاض)، صص۳۸۵ – ۳۸۷.

طرف‌های معاند را با روش‌هایی مناسب آرام کند و باتوجه به اینکه قبایل عرب خود را حامی و مدافع کسی می‌دانستند که با زنی از قبیله‌ی آنان ازدواج کرده باشد، پیامبرﷺ سعی کرد از قبایل مختلف زنانی را به ازدواج خود درآورد تا عداوت و دشمنی آنان به این سبب از بین رفته و یا تا حد زیادی کاهش یابد.

پس ازدواج رسول خداﷺ به خاطر مصلحت والایی بوده که مسیر دعوت اسلامی و تثبیت ارکان دولت اسلامی مقتضی آن بوده است. به این شکل پیامبرﷺ ثابت کرد علاوه بر اینکه پیامبری است که بر او وحی نازل می‌شود، سیاستمداری مجرب و باهوش نیز می‌باشد. اما باتوجه به این‌که ممکن است این مصلحت از جانب افرادی و به تبعیت از شهوات مورد سوء استفاده قرار گیرد، لذا خداوند حکیم آن را مخصوص پیامبرﷺ قرار داده و سایر مسلمانان حق داشتن بیش از چهار زن را به طور همزمان ندارند.[1]

دکتر محمد سعید رمضان بوطی رحمه الله

ازدواج پیامبر اکرمﷺ با بانو خدیجه زبان و قلم خاور شناسان [مغرض] و مزدوران سکولاریست آنها را می‌بندد؛ آنانی که کینه اسلام و بغض قدرت فرمانروایی آن را در دل دارند و گمان برده‌اند که در موضوع ازدواج پیامبر اکرمﷺ میدانی یافته‌اند که می‌توانند در آن بتازند و به اسلام ضربه بزنند، آنها از پیامبر اکرمﷺ سیمای مردی شهوتران که غرق در لذت و منافع شخصی می‌باشد به تصویر کشیده‌اند. غافل از اینکه پیامبر تا بیست و پنج سالگی در محیطی جاهلی و آزاد، با پاکدامنی زندگی نموده است بدون اینکه به سوی محیطهای فاسدی که پیرامون او وجود داشته است، برود. سپس با زنی سالمند ازدواج می‌کند که تقریباً دو برابر او سن دارد و با او زندگی را ادامه می‌دهد. خدیجه رضی الله عنها در سن شصت و پنج سالگی دار فانی را وداع گفت و در این زمان پیامبر اکرمﷺ پنجاه سال داشت. در طی مدت زندگی با بانو خدیجه رضی الله عنها در فکر ازدواج مجدد نیفتاد. حساس‌ترین دوره‌ی زندگی هر انسانی از نظر انگیزه‌ها و غرایز جنسی و تمایل داشتن به چند همسری، سن بیست تا پنجاه سالگی است، اما در این دوران، پیامبر اکرمﷺ با این وجود به این فکر نیفتاد که زن یا کنیز دیگری به خانه بیاورد.

بعد از فوت ایشان، ازدواج با بانو عایشه و دیگر امهات المؤمنین حکمت و سببی دارد که موجب تقویت ایمان مسلمان به عظمت محمدﷺ و جایگاه والا و کمال اخلاقی وی می‌گردد.[2]

---

[1]- نگرشی سیاسی بر سیره پیامبر، محمد رواس قلعه‌چی، ترجمه: محمد حسین احمدی‌تبار، (سنندج: انتشارات آراس، چاپ اول، ۱۳۹۰)، صص۴۱ – ۴۳.

[2]- ر.ک: فقه السیرة النبویة – البوطی، صص۵۳ – ۵۴؛ به نقل از الگوی هدایت (تحلیل وقایع زندگی پیامبراکرم) – علی محمد صلابی، ترجمه: هیئت علمی انتشارات حرمین، (زاهدان: انتشارات حرمین، چاپ اول، ۱۳۸۷)، ص۱۱۲.

دکتر عبدالرحمن بن عبدالکریم شیحه

پیامبرﷺ بعد از وفات اولیه همسرش خدیجهل با یازده زن ازدواج کرد که جز عایشهل که دوشیزه بود، بقیه همگی بیوه زنانی سالخورده بودند. ٦ تن از همسرانش از قبیله قریش، ٥ تن از سایر قبایل عرب و یکی از آن‌ها قبطی بود که مادر ابراهیمل بود، پیامبرﷺ می‌فرماید: «**إذا ملكتم القبط فأحسنوا إليهم فإنَّ لهم ذمة ورحماً**؛ هر گاه [غلام یا کنیزی] قبطی داشتید به آن‌ها نیکی کنید. زیرا آنان دارای پیمان و رحم هستند.»[1]

ازدواج ایشان با این زنان دلایل متعددی داشت از جمله:

دلیل دینی و تشریعی؛ مانند ازدواج ایشان با زینب دختر جحشل، اعراب در دوره جاهلی ازدواج فرد با همسرِ پسر خوانده‌شان را حرام می‌دانستند. زیرا معتقد بودند که همسر پسر خوانده همانند همسر پسر آن فرد است. پیامبرﷺ با هدف باطل ساختن این اعتقاد با زینبل ازدواج کرد. خداوند متعال فرموده: «هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان -هنگامی که طلاق گیرند- نباشد; و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود)» [احزاب: ۳۷].

دلیل سیاسی؛ برای مصالح دعوت و نزدیکی میان دل‌ها و جذب عاطفه و علاقه قبایل: پیامبرﷺ با بزرگ‌ترین قبایل قریش و قوی‌ترین اقوام عرب پیوند خویشاوندی برقرار کرد. این روشی است که یارانش را نیز بدان دستور می‌داد. پیامبرﷺ هنگامی که عبدالرحمن بن عوفس را به دومه الجندل فرستاد به او فرمود: «**إن أطاعوك فتزوج ابنة ملكهم**؛ اگر از تو اطاعت کردند، پس با دختر حاکمشان ازدواج کن.»[2]

انگیزه‌های اجتماعی؛ مانند ازدواج ایشان با همسر بعضی از یارانش که در راه انتشار دین خداوند از دنیا رفته‌اند علی‌رغم اینکه این زنان مسن بوده‌اند اما پیامبرﷺ به علت رحم و شفقت نسبت به آن‌ها و بزرگداشت آن‌ها و همسرانشان با آنان ازدواج می‌کرد.[3]

استاد محمد علی خالدی

با ادنی تأمل می‌شود دانست که رسول اللهﷺ دوره جوانی خود را تا سن چهل سالگی با یک زن گذراند، و هیچگاه در سیره مطهره ایشان دیده نشد که نظری به شهوت داشته باشند. موقعیکه خدای متعال

---

[1]- مصنف عبد الرزاق، ج٦، ص٥٨ ح٩٩٩٦.

[2]- طبقات الکبری لابن سعد، ج٢، ص٨٩؛ تاریخ الطبری، ج٢، ص٦٤٢؛ دلائل النبوة للبیهقی، ج٤، ص٨٥.

[3]- ر.ک: محمد رسول الله، عبدالرحمن بن عبدالکریم شیحه، ترجمه: اسحاق دبیری، (نشر الکترونیکی، ١٣٨٥)، صص٦٥ – ٦٧.

ایشان را به شرف رسالت ختمی مرتبت رسانید دیگر وقتی و مجالی برای به‌شهوت پردازی برایشان نماند، و قسمتی از زنان را در حالیکه سناً از خودشان بزرگتر بودند و یا دوره‌ی جوانی را سپری نموده بودند به نکاح آورد، تا برساند که هر زنی که از بزرگان قوم خود بوده و شوهر خود را در جهاد فی سبیل الله از دست داده بود، در ازدواج با رسول اللهﷺ سرپرستی مهربان به دست آورد.

قصد ایشان از ازدواج محکم کردن رابطه دوستی و جلب قبیله زن به سوی اسلام و رفع عداوت و نزدیک نمودن مردم به اسلام بوده است. علاوه بر حکمت‌هایی که یاد شد؛ اراده‌ی خدای متعال این بود که همسران رسول اللهﷺ همه قدوه و مورد اقتدای زنان باشند، و در آیه ۲۸ تا ۳۳ سوره احزاب که در خصوص زوجات طاهرات است متعهد تعلیم زنان باشند و امور دین را به زنان بیاموزند، و از این راه بود که بعد از رسول اللهﷺ زنان از ازدواج طاهرات امور دین خود می‌پرسیدند و دانا می‌شدند، چنانکه بانو عایشهرضی الله عنها و بانو ام سلمهرضی الله عنها که مدتی بعد از رسول اللهﷺ مانند آنچه از احکام دینی که اختصاص به زنان داشت به زنان می‌آموختند و بانو حفصه امانتداری حفظ قرآن کریم که در عصر ابوبکررضی الله عنه و عمررضی الله عنه با منتهای صدق و امانت از سینه‌ی حفاظ قرآن به رشته تحریر آورده بود بر عهده داشت. و شاید تحریم زنان رسول اللهﷺ بر غیر آن‌حضرتﷺ این بود که اینان بر مقام تعلیم و قدوه بودن باقی بمانند و وقت‌شان صرف چیزی دیگر نشود.[1]

دیدگاه برخی از مستشرقین

اسلام‌ستیزهای مغرض ایرانی با اتهام زدن بر پیامبراکرمﷺ بدون اندیشیدن و از روی نادانی و بدون مطالعه، گوی سبقت را ربوده‌اند و وانمود می‌کنند که آنان هستند به کشف بزرگی در رابطه با تعدد ازواج پیامبراکرمﷺ دست یافته‌اند و با اتهام شهوترانی جنسی که بعضاً ذهنیت خودشان نیز در همین حد بدان متمایل است گمان باطل کرده‌اند چراکه برخی از مستشرقین به مراتب در تحقیق و مطالعه از این «اسلام‌ستیزهای ایرانی متمایل به الحاد» انصاف بیشتر به خرج داده و به فلسفه‌ی تعدد همسران پیامبراکرمﷺ از دریچه‌ی اجتماعی، سیاسی، تاریخی و حقوقی نظر افکنده‌اند، سخنان نیکویی را بیان داشته‌اند که هرچند ممکن است در پاره‌ای از موارد در این موضوع با آنها اختلاف داشته باشیم امّا در کل، دقیق و منصفانه توضیح داده‌اند و قطعاً از اسلام‌ستیزان مغرضِ با انصاف‌تر بوده‌اند. به‌طور نمونه:

---

[1]- غایة المأمول در سیرت حضرت رسول، محمد علی خالدی(سلطان العلماء)، (تهران: نشر احسان، چاپ سوم، ۱۳۸۲)، صص۵۲۵ – ۵۲۶.

فیلسوف و مؤرخ آمریکایی **ویل دورانت** (Will Durant) می‌گوید:
«ده زن و دو کنیز وی مایه حیرت و خرده‌گیری مردم مغرب زمین شده‌اند، ولی باید به یاد داشته باشیم که کثرت مرگ و میر مردان در میان سامیان عصر قدیم و آغاز قرون وسطی تعدد زوجات را در نظر آنها به مقام یک ضرورت حیاتی و تقریباً یک وظیفه اخلاقی بالا برده بود. در نظر پیامبر نیز تعدد زوجات یک موضوع عادی و بی اشکال بود، بدین جهت، با خاطری آسوده، زنان مکرر می‌گرفت، اما هدف وی اشباع تمایلات جنسی نبود. (...) بعضی ازدواج‌های وی به سائق نیکوکاری و ترحم به بیوه‌های فقیری بود که از پیروان یا دوستان وی به جا مانده بودند؛ بعضی دیگر ازدواج‌های مصلحتی بود، مانند ازدواج با حفصه، دختر عمر، که می‌خواست به وسیله آن مناسبات خود را با پدرش محکم کند، یا با دختر ابوسفیان که می‌خواست بدین وسیله دوستی قدیم را جلب کند. شاید بعضی از ازدواج‌ها را به این امید می‌کرد که پسری داشته باشد.»[۱]

جان دون‌پورت (John Davenport) می‌گوید:
«صرف نظر از اینکه تعدد زوجات در زمان حیات محمد در تمام عربستان و سایر نواحی مشرق زمین معمول بوده، و خلاف شمرده نمی‌شده است باید این نکته را بخاطر آورد که محمد از سن بیست و پنج سالگی تا پنجاه سالگی با داشتن یک زن راضی و قانع بود و تا هنگامی که خدیجه زنده بود و در سن شصت و سه سالگی وفات کرد محمد زن دیگری نگرفت و محمد از خدیجه فرزند ذکوری نداشت. در این صورت باید پرسید آیا ممکن است چنان مرد شهوانی در چنان کشوری که تعدد زوجات عمل عادی شمرده می‌شود برای مدت بیست و پنج سال به یک زن قانع باشد، آنهم زنی که پانزده سال از او بزرگ‌تر است؟ و آیا نمی‌توان بیشتر بر این احتمال تکیه کرد که محمد زن‌های متعددی را که در دوران اواخر زندگیش گرفت ناشی از این میل و رغبت بوده است که پسری داشته باشد؟»[۲]

همو در جایی دیگر از کتابش در رد اتهام از پیامبراکرمﷺ در مورد آیه تخییر (احزاب: ۲۸) می‌نویسد:
«مبلغین نادان و عده‌ای اهل عناد و الحاد و دسته‌ای از کوتاه‌نظران این زمان، که در این بحث وارد تحقیق می‌شوند، تصور می‌کنند که رسول‌اکرم از راه هوای نفس با زنان متعددی ازدواج کرده است. متأسفانه تصور این اشخاص بصورت گمان، و از گمان بصورت شبهه، و از شبهه بصورت سوءظن، و از سوءظن به درجه‌ی سخافت رأی می‌رسد. ولی چیزی که نزد من مسلم است این است که همه‌ی این افراد، مردمی کوتاه‌نظر و نادان هستند، زیرا آیه‌ی قرآن که اساس آن حاکی از نفی زینت و منع همه‌ی زنان پیغمبر از

---

[۱]- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام و دیگران، (تهران: اقبال: فرانکلین، ۱۳۳۷)، ج٤، ص۲۲۳.
[۲]- عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، (قم: انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳٤۸)، ص۳۵.

استعمال آن است؛ و از آن گذشته رابطه‌ی زناشویی را بر اساسی قرار می‌دهد که مطلقاً منافی زندگانی جنس لطیف است، و ضمناً ارتباط بین پیغمبر و زنانش را به‌طرز روشنی که کاملاً مخالف هوی و هوس است بیان می‌نماید و از این بالاتر می‌بینیم که خداوند به پیغمبر دستور می‌دهد، که در غیر اینصورت همه آنان طلاق بگیرند و مانند سایر زنان از هوس‌های زنانه در مورد استعمال زیور و زینت برخوردار شوند. والا با طبیعت دیگری که مخالف طبیعت دنیوی است خوگرفته، و راه زهد پیش‌گیرند. هرکس می‌تواند به سهولت تشخیص دهد که همه‌ی اطراف و جوانب این داستان و ابلاغ نهائی پیغمبر، برخلاف شهوات و تمایلات نفسانی است، زیرا در عرف شهوت‌پرستی، هیچ‌گاه کلماتی بدین صورت صریح و قاطع و تا حدی خشن استعمال نمی‌شود.»[1]

تاریخ‌نگار، زبان‌شناس و فیلسوفِ اسکاتلندی **توماس کارلایل** (Thomas Carlyle) می‌گوید:

«برخلاف آنچه از روی ظلم و دشمنی محمد بدان متهم می‌شود، او فرد شهوت‌پرستی نبود. بزرگترین ظلم و اشتباه آن است که او را شهوت‌پرست بدانیم و معتقد باشیم که او جز برآورده کردن نیازها و لذت‌های خود هدف دیگری نداشت. هرگز! به راستی او چقدر از لذت‌ها ـ هر چه باشند ـ دور بود، او در مسکن، خوراک، لباس و سایر امورات و احوالاتش زاهد و پارسا بود.»[2]

مؤرخ فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن و میشیگان، **کلود کائن** (Claude Cahen) می‌گوید:

«ممکن است به علت شیوه تفکر امروزی ما بعضی از جنبه‌های زندگی محمد باعث تزلزل و اشتباه ما شود. اتهامات و افتراها به شهوت دنیایی پیامبر اشاره دارد و اینکه پیامبر پس از وفات خدیجه با نُه زن ازدواج کرد. اما حقیقت این است که بیشتر این پیوندهای خویشاوندی و ازدواج‌ها دارای جنبه سیاسی بود و با هدف دست یافتن به دوستی و حمایت بعضی از اشراف، بزرگان و افراد قدرتمند قبایل انجام می‌شد. علاوه بر این هر گاه انسان از طبیعت خود آنگونه که خداوند او را آفریده است استفاده کند، اندیشه عرب آن را به رسمیت می‌شناسد و به آن احترام می‌گذارد.»[3]

عرب‌شناس و اسلام‌شناس ایتالیایی، **لَئورا وِچّا وَلیری** (Laura Veccia Vaglieri) می‌گوید:

«دشمنان اسلام اصرار دارند که تصویر محمد را شخصی شهوتران و هوسران معرفی کنند و به تکاپو افتادن که تعدد زوجات او را با شخصیتی ضعیف که غیر منطبق با اصالت پیامبری است بیابند اما آن‌ها این حقیقت را مدنظر نگرفته‌اند که: پیامبر در دوران جوانی که غریزه جنسی در شدیدترین و قوی‌ترین حالت

---

[1]- منبع قبل، صص ١٩٣ – ١٩٤.

[2]- الابطال – توماس کارلایل، تعریب: محمد السباعی، (ط: دارالکاتب العزلی، بیروت)، ص٨٣.

[3]- الإسلام منذ نشوئه حتى ظهور السلطنة العثمانية –کلود کائن، تعریب: حسین جواد قبیسی، (ط: ١، المنظمة العربية للترجمة، بیروت، أيار(مايو)، ٢٠١٠م)، ص٣٦.

ممکن قرار دارد و علی‌رغم اینکه زندگی در جامعه اعراب به جهت ازدواج به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، مفقود بود و همچنین از این جهت که تعدد زوجات یک قاعده بوده و نیز طلاق در آن بسیار ساده صورت می‌گرفت، فقط با یک زن ازدواج کرد که آن هم خدیجه بود که چندین سال از او مسن‌تر بود. و او مدت ۲۵ سال همسر و دوستدار راستین آن زن بود و تنها پس از وفات خدیجه و زمانی که سن ایشان به بیش از ۵۰ سالگی رسیده بود دوباره و با بیش از یک زن ازدواج کرد. در حقیقت هر کدام از این ازدواج‌های پیامبر دارای انگیزه سیاسی یا اجتماعی بود. از جمله این دلایل و انگیزه‌ها می‌توان به بزرگداشت و تکریم زنان پرهیزگار و برقراری پیوند خویشاوندی با بعضی از عشایر و قبایل با هدف ایجاد راه‌های جدید برای انتشار اسلام اشاره کرد. محمد با زنانی ازدواج کرد که به جز عایشه هیچ کدام از آن‌ها دوشیزه، جوان و یا زیبا نبودند. پس آیا او مردی شهوت‌ران بود؟ او یک انسان بود نه خدا. ممکن است علاقه و میل به فرزنددار شدن موجب ازدواج مجدد او شده باشد زیرا فرزندانی که از خدیجه پدید آمده بود از بد شانسی وی وفات کردند؛ او بدون آنکه درآمد فراوانی داشته باشد بار زندگی یک خانواده بزرگ را بر دوش می‌کشید. اما او با آنان همواره روش مساوات و برابری کامل را در پیش می‌گرفت و هرگز میان هیچ کدام از آنان با دیگران تفاوتی نمی‌گذاشت. او با پیروی از روش پیامبران پیشین مانند موسی و ...، که گمان نمی‌رود هیچ کس بر ازدواج‌های متعدد آن‌ها خرده گرفته باشد، عمل می‌نمود. آیا علت این امر این است که ما جزئیات زندگی روزمره آن‌ها را نمی‌دانیم اما تقریباً از همه جزئیات زندگی خانوادگی محمد اطلاع داریم؟!»[۱]

کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong) می‌گوید:

«اگر چه محمد نسبت به زنان اشتیاق نشان می‌داد، امّا هرگز تا زمانی که خدیجه زنده بود، تصور چند زن داشتن را، که از کارهای عادی اعراب به شمار می‌رفت، به خود راه نداد. همین نکته، پاسخی است به غربیان، که او را به خاطر داشتن چند زن، مورد انتقاد فراوان قرار داده‌اند.»[۲]

گوستاو لوبون (Gustave Le Bon) می‌گوید:

«اگر از پیغمبر بتوان انتقاد کرد فقط همان محبت مفرطی است که به زن داشته ولی این را هم نباید از نظر انداخت که این محبت فقط در قسمت اخیر زندگانی در او پیدا شده بود و الّا در اوایل عمر تا سن پنجاه سالگی به همان زوجه‌ی اولی قناعت نمود. پیغمبر این محبت را هیچ‌وقت پوشیده هم نگاه نمی‌داشت چه این قول منسوب به اوست که می‌فرمود: "دو چیز را خیلی دوست دارم؛ یکی زن و دیگری بوی خوش، ولی

۱- دفاع عن الاسلام، لئورا وچا ولیری، تعریب: منیر البعلبکی، (ط: ۵، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱م)، صص۹۹ – ۱۰۱.

۲- محمد، زندگی‌نامه پیامبر اسلام، کارن آرمسترانگ، ترجمه: کیانوش حشمتی، (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶)، ص۶۳.

آن چیزی که بیشتر از همه قلبم را قوت می‌دهد نماز است." پیغمبر به سن زنان خود چندان اهمیت نمی‌داد، زیرا عایشه را وقتی‌که به نکاح خود در آورد سنش زیاده از ده سال نبود، لیکن میمونه دختر حارث را که به زنی گرفت عمرش بالغ بر پنجاه و یک‌سال بود. ... پیغمبر مخصوصاً در یکسال چهار زن اختیار نمود ولی مجموع زنانش در مدت عمر پانزده نفر بوده و در یک زمان هم عده‌ی آنها از یازده نفر تجاوز نکرده است. این شماره در نظر اهالی اروپا شاید زیاد باشد ولی در نظر مشرقی‌ها ابداً افراطی در آن به عمل نیامده است.»[1]

ایران‌شناس و اسلام‌شناس روسی‌تبار **پطروشفسکی** (Petrushevsky) می‌گوید:

«پیامبر پس از مرگ خدیجه زنان دیگری گرفت. وی در سال مرگ خویش نه زن داشت و بر روی هم در مدت حیات ١٤ زن گرفت به استثنای کنیزان. ظاهراً در این مورد حق با بارتولد است که می‌گوید محرک این امر بیشتر عقیده‌ی دیرین اعراب بود که می‌گفتند وجود حرم برای حفظ شایستگی هر رئیس سیاسی ضرورت دارد. انگیزه‌ی ازدواج وی با عایشه دختر ابوبکر، حفصه دختر عمر، و بعدها ام حبیبه دختر ابوسفیان، و جز آنان غیر از این نبود که می‌خواست با همرزمان و یا متحدانی که اتحاد با ایشان ضرورت بود، روابط شخصی خویش را با پیوند ازدواج استوارتر سازد.»[2]

اسلام‌شناس فرانسوی **مونتگمری وات** (Montgomery Watt) در مورد اتهامِ مغرضان بر پیامبر ﷺ می‌گوید:

«آنکه این تهمت را وقتی بر اساس اندیشه‌های رایج در عصر محمد بررسی کردیم، اشتباه بوده است. مردمان معاصر محمد به سبب این ازدواج‌های متعدد او نظر بد نداشته‌اند بلکه از منظر آنها مانند مردی بوده که دارای قدرت سیاسی است. این سخن مبالغه نیست که هم ازدواج‌های محمد به هدف سیاسی بوده است. و هیچ دلیلی نداریم که تصور کرد آن‌حضرت از تأثیر جاذبه‌ی فیزیکی بطور کلی بی اعتنا بوده باشد چراکه مؤکداً وی کاملاً در مواجهه با زنان بر عواطف خود سیطره داشته است، از این‌رو ازدواجی نمی‌کرد مگر اینکه این ازدواج به لحاظ سیاسی و اجتماعی مصلحت و شایسته بوده است.»[3]

---

[1]- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه: محمد تقی فخرداعی گیلانی، (تهران: چاپخانه علمی، چاپ سوم، ١٣١٨)، صص ١٣٠ – ١٣١.

[2]- اسلام در ایران، پطروشفسکی، ترجمه: کریم کشاورز، (تهران: انتشارات پیام، چاپ هفتم، ١٣٦٣)، ص٣٦.

[3]- محمد فی المدینة، مونتگمری وات، تعریب: شعبان برکات، (ط: منشورات المکتبة العصریة، صیدا، بیروت)، صص ٥٠١– ٥٠٢، ٥٠٤ و ٥٠٦.

نتیجه پایانی

ازدواج‌های متعدد پیامبراکرم ﷺ در جهت مصلحت و بدون قصد شهوت جنسی بوده است و دانشمندان مسلمان و همچنین خاورشناسان و اسلام‌شناسان غربی با بررسی‌هایی که داشته‌اند به این مطلب مهم تصریح کرده و صحه گذاشته‌اند و مجالی برای یاوه‌گویان مغرض باقی نگذاشته‌اند.

***



رد شبهات ملحدين

 no-atheism.net

 islamway1434

 no_atheism

 no_atheism

 asteira